

## دموکراسی یا اقتدارگرایی ناکامی سیاسی اخوان المسلمین

طیبه دومانلو<sup>۱</sup>

دانشجوی دکتری اندیشه سیاسی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)

محمودرضا مقدمشاد<sup>۲</sup>

دانشجوی دکتری اندیشه سیاسی دانشگاه تهران

داود فیرحی<sup>۳</sup>

استاد گروه علوم سیاسی دانشگاه تهران

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۲/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۸/۱۸

### چکیده

جامعه استبدادزده مصر، پس از سال‌ها، چشم امید به دستاوردهای انقلاب سال ۲۰۱۱ برای اصلاح دوخته بود؛ اما اولین رئیس‌جمهور غیرنظامی پیش از پایان دوره قانونی‌اش، توسط ارتش سرنگون شد. رهبران اخوان در جایگاه پیروز انتخابات پارلمانی و ریاست‌جمهوری، تمام نگاه‌ها را به خود جلب کردند؛ به‌طوری‌که هر اقدام و کنش اخوان‌المسلمین با وسواس عجیبی بررسی می‌شد. سوای ناکارآمدی در عرصه‌های سیاسی و اقتصادی، به‌اعتقاد نگارندگان، بی‌توجهی رهبران سیاسی اخوان به بازتاب اقداماتشان در جامعه و معنایی که از حضور گسترده وابستگان و هواخواهان آنان در عرصه سیاسی برداشت می‌شد، علت اصلی طرح اتهام اقتدارگرایی و تمامیت‌خواهی علیه جماعت توسط مخالفان بود. با الهام از روش پدیدارشناسانه آلفرد شوتز، در ارزیابی و سنجش نهایی راهبردهای پیش روی اخوان در آن مقطع زمانی، معنای ذهنی (انگیزشی)، کنش‌های سیاسی اخوان را در سه سطح اصول اعتقادی و تشکیلاتی و نیز تجربه تاریخی جماعت بررسی می‌کنیم. سپس معنای عینی (کارکردی)، این کنش‌های سیاسی را در فرهنگ سیاسی مصر فهم می‌کنیم که در قیاس با الگوی فرهنگ سیاسی دموکراتیک قرار می‌گیرد. درنهایت، شکاف میان برداشت اخوان از معنای مشارکت سیاسی خود و برداشت سایر بازیگران از معنای این اقدامات، چرایی سرنوشت ناگوار محمد مرسی و سایر رهبران اخوان در عرصه سیاسی را نشان خواهد داد.

**واژه‌های کلیدی:** اخوان‌المسلمین، اقتدارگرایی، دموکراسی، زمینه معنایی.

1. Tayebbeh\_domanlou@yahoo.com, T\_domanlou@ut.ac.ir

2. Moghaddam1988@gmail.com, Moghadam1988@uc.ac.ir

3. feirahi@ut.ac.ir, feirahi@gmail.com

با سقوط دولت مبارک در ژانویه ۲۰۱۱، در ادامه جریان موسوم به بهار عربی که از تونس آغاز شد، تحلیلگران نظریات متفاوتی درباره ماهیت این جریان ارائه دادند. در این میان، تعبیر دموکراسی خواهی یکی از تحلیل های رایج بود که آینده روشنی برای مصر و منطقه پیش بینی می کرد؛ در عین حال حضور گسترده اسلام گریان، به ویژه جریان اخوان المسلمین، در عرصه سیاسی مصر که با موفقیت گسترده در انتخابات پارلمانی و کسب کرسی ریاست جمهوری در پی آن همراه شد، واکنش هایی منفی جریان های موسوم به «سکولار» و «لیبرال» را برانگیخت. واکنش های منفی به همراه عملکرد نسبتاً ضعیف دولت مرسى، در نهایت به کودتای ارتش منجر شد و بسیاری از اخوانی ها را روانه زندان کرد. گرچه بسیاری از مردم مصر در آن زمان جشن گرفتند، برخی صاحب نظران دخالت ارتش را نشانه ای از ناکامی فرایند دموکراسی در مصر دانستند و بعضاً انگشت اتهام را به سوی اخوانی ها نشانه گرفتند.

درواقع، یکی از برداشت های رایج این بود که اخوان به سبب ماهیت اقتدارگرایانه اش، در عمل نتوانست مصر را به سمت دموکراسی پیش ببرد و با تمامیت خواهی اش، زمینه دخالت نظامیان را در سیاست فراهم کرد. گرچه اشتباهات دولت مرسى زیاد بود، بر این اساس نمی توان حکم به ماهیت اقتدارگرایانه اخوان داد یا از ابتدا پروژه اخوان را نیل به اقتدارگرایی خواند. چنین برداشت هایی تقلیل گرایانه و حاصل نادیده گرفتن پیچیدگی های جامعه و سایر عناصر و بازیگران در مصر پس از انقلابی است. در کنار اخوان و سلفی ها، جریان های غالب اسلام گرایی، توجه به سایر بازیگران سیاسی و نیز اوضاع اجتماعی - اقتصادی مصر که در کل گفتمان و قواعد بازی را تعیین می کنند، ضروری است.

در این مقاله در پی پاسخ به این سؤال هستیم که چرا اخوان که دارای ظرفیت های دموکراتیک نیز بود، عملاً در مسیری قرار گرفت که به باور بسیاری به اقتدارگرایی ختم می شد. به عبارت دیگر، چرا اکثر بازیگران در مصر با اقتدارگرا خواندن اخوان، راه را برای ارتش باز کردند. در بخش اول مقاله، ظرفیت های دموکراتیک اخوان را در سه سطح نشان می دهیم. همچنین تلاش می کنیم در تحلیل خود، ضمن توجه به چارچوب ایدئولوژیک و تشکیلاتی جریان، عوامل گوناگون و مؤثر بر رفتار آن ها را نیز در نظر بگیریم؛ زیرا اهداف



و برنامه‌های خاص بازیگران سیاسی نه در خلأ، بلکه در کشاکش و تعامل با محیط و سایر بازیگران شکل گرفته و دگرگون می‌شود.

برای رسیدن به اهداف مذکور در این مقاله، از الگوی روش تفسیری استفاده می‌کنیم؛ نخست برای تفسیر معنای رفتار اخوان در عرصه سیاسی، براساس تحلیل پدیدارشناسانه آلفرد شوتز<sup>۱</sup>، میان معنای عینی<sup>۲</sup> و معنای ذهنی<sup>۳</sup> کنش سیاسی اخوان المسلمین در مصر پس از انقلاب تمایز قائل می‌شویم. برای درک بهتر رفتار اخوان از منظر خود، در سه سطح تحلیل عقیدتی و تشکیلاتی و تجربه تاریخی ظرفیت‌های دموکراتیک آن را در این معنا جست‌وجو می‌کنیم. سپس، باتوجه به معنای عینی کنش‌های اخوان در چارچوب فرهنگ سیاسی مصر، نشان می‌دهیم که چرا از مشارکت سیاسی اخوان بوی اقتدارگرایی و انحصارطلبی استشمام شد.

### چارچوب نظری: پدیدارشناسی کنش

بررسی روابط متقابل میان بازیگران در حوزه سیاست، یکی از وظایف بسیار مهم جامعه‌شناسی سیاسی است که مستلزم فهم رفتارهای اجتماعی و درک معانی آن‌ها برای بازیگران مختلف است. جامعه‌شناسی پدیدارشناسانه با ارائه رویکردی تفسیری به واقعیت و پدیده‌های اجتماعی، درمقابل برداشت «عینی» پوزیتیویستی در این رابطه قرار می‌گیرد. در این معنا، نخست واقعیت در پیوند با زندگی روزمره قرار می‌گیرد و صورتی بیناسوژگی<sup>۴</sup> پیدا می‌کند. به عبارتی دیگر، درک ما از «جهان» و معنای آن در ارتباط با ذهنیتی مشترک شکل می‌گیرد که محصول تجربه مشترک و ارتباط مستمر میان افراد و گروه‌ها در بستر واقعیت اجتماعی روزمره است. دوم اینکه معنای پدیده‌های اجتماعی به مثابه «محصول» کنش‌های فردی/گروهی را می‌توان از منظر قصدمندی<sup>۵</sup> این کنش‌ها و با فهم انگیزه‌ها و دلایل آن در سطح آگاهی کنشگر/کنشگران تفسیر و بررسی علمی کرد.

گفتنی است کنش<sup>۶</sup> انسانی اساساً واجد دلیل و انگیزه است و از حرکت صرف که به صورت



فصلنامه علمی - پژوهشی  
پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام

۳۰

سال چهارم، شماره اول، بهار ۱۳۹۳

1. Alfred Schutz
2. Objective meaning
3. Subjective meaning
4. Intersubjectivity
5. Intentionality
6. Action

عینی مشاهده می‌شود متمایز است (برایان فی، ۱۳۸۶: ۱۶۶ تا ۱۶۷). بنابراین، تنها از طریق فهم و تفسیر این جهت‌مندی رفتار انسانی برای دانشمندان است که می‌توانیم بُعد دیگر پدیده‌های اجتماعی را درک کنیم. به گفته پیترز<sup>۱</sup>، برای دانشمندان علوم اجتماعی تحلیل کنش اجتماعی با این فرض آغاز می‌شود که رفتار انسانی شامل حرکات و ترفندهای ماهرانه‌ای می‌شود که در چارچوب پیچیده‌ای از مقاصد و قواعد قرار می‌گیرد که هم به تشخیص رفتار و هم به تبیین آن گرایش دارند (هکمن، ۱۳۹۱: ۱۲۳).

با وجود اینکه نمی‌توان اهمیت تبیین‌های علی و کارکردی را در شناخت پدیده‌های اجتماعی انکار کرد، تفسیر معنای کنش‌های افراد و گروه‌ها در جامعه، مکمل هر شناخت علمی اجتماعی خواهد بود. پیتز برگر<sup>۲</sup> و توماس لوکمان<sup>۳</sup> واقعیت جامعه را محصول فعالیت می‌دانند که مبین معنای ذهنی است (برگر و لوکمان، ۱۳۸۷: ۲۹)؛ بدین ترتیب، برای شناخت این واقعیت «باید بکوشیم تا بنیادهای شناسایی در زندگانی روزمره را، یعنی تظاهرات عینی فرایندهای ذهنی (و معنی‌ها)یی که به وسیله آن‌ها دنیای متعارف مشترک در ذهن همگان شکل می‌گیرد، تشریح کنیم» (برگر و لوکمان، ۱۳۸۷: ۳۴). برای مثال، انتظارات و کارکردهای مرتبط با «دولت»، تعریف دموکراسی و حقوق شهروندی و حتی نحوه کنش سیاسی مشروع و مؤثر توسط فعالان اجتماعی، بر مبنای ذهنیت مشترک شهروندان شکل می‌گیرد و در هر جامعه‌ای با جامعه‌ای دیگر متفاوت است.

تفکیک آلفرد شوتز<sup>۴</sup> میان معنای ذهنی و معنای عینی که با الهام از روش جامعه‌شناسی ماکس وبر<sup>۵</sup> صورت گرفته است، به درک بهتر این موضوع کمک می‌کند. به گفته وی، در مقام مفسر<sup>۶</sup> علوم اجتماعی، می‌توانیم پدیده‌های اجتماعی را در دو چارچوب متفاوت زمینه‌های معنایی<sup>۷</sup> مشترک عینی و زمینه‌های معنایی فردی کنشگران اجتماعی بررسی کنیم. زمینه‌های معنایی حاصل سنتز کنش‌ها و تجربیات گذشته در قالب نظام مفهومی نسبتاً منسجمی است که وحدت موضوعی و جهت‌گیری معنایی کنش‌های فردی و جمعی ما را

- 
1. R. S. Peters
  2. Peter L. Berger
  3. Thomas Luckmann
  4. Alfred Schutz
  5. Max Weber
  6. Interpreter
  7. meaning contexts

تضمین می‌کند. به عبارت دیگر، معانی هر کنش ارتباطی را برای کنشگر و مخاطب (مفسر) آن، در چارچوب دو نوع از زمینه‌های معنایی می‌توان درک کرد: زمینه معنایی کنشگر و زمینه معنایی مفسر (مشترک). با استفاده از این تمایز، امکان تحلیل و شناخت واقعیت اجتماعی از دو منظر متفاوت فراهم می‌شود. به گفته وی «در واژه‌شناسی (ترمینولوژی)، وبر... می‌بایست میان معنای ذهنی یک وضعیت برای شخص درگیر (یا معنایی که یک کنش خاص برای خود کنشگر دارد) و معنای عینی، یعنی تفسیر همان وضعیت یا کنش به وسیله دیگران، تمایز بگذاریم» (شوتز، ۱۹۷۶: ۲۲۷).

بدین ترتیب، ضمن وارد شدن ارزش‌ها و معنای ذهنی کنشگران به تحلیل اجتماعی، امکان تفکیک میان تبیین تجربی و تفسیر مبتنی بر آرمان‌های شخصی یا ملاحظات عملی فراهم می‌شود (وبر، ۱۳۸۷: ۸۸ و ۹۳). اهمیت «معنای ذهنی» این است که واقعیت بیناسوژگی «جهان ما» در پیوند ناگسستنی با نیات و انگیزه‌های تک‌تک کنشگران شکل می‌گیرد؛ در عین حال، با تمرکز بر «معنای عینی»، امکان تفسیر کارکردی این کنش‌ها به صورت عام و فرانشخصی فراهم می‌شود.

برای درک بهتر تمایز میان معنای عینی و معنای ذهنی، جایگاه دانشمند علوم اجتماعی را در نظر بگیرید که در قدم اول هدفش بررسی پدیده‌ای اجتماعی به خودی خود<sup>۱</sup> است، بدون آنکه نحوه پیدایش آن را مدنظر داشته باشد. از این جهت، مفسر تنها به کارکرد عمومی آن پدیده در چارچوب کلی اجتماع توجه دارد، بدون آنکه به انگیزه و عمل کنشگر/کنشگرانی که پدیده موضوع بحث را به وجود آورده‌اند، توجهی داشته باشد. در اینجا با معنای عینی یک پدیده در زمینه معنایی مشترک (بیناسوژگی)، یک اجتماع سروکار داریم. در قدم دوم، مفسر به نحوه ساخته شدن «محصول» یا نحوه شکل‌گیری پدیده‌ای اجتماعی با توجه به زمینه‌های معنایی خاص، یعنی انگیزه‌های فردی/گروهی توجه می‌کند. در اینجا، مفسر دیگر معنای پدیده را نه در چارچوب کارکردهای عینی آن، بلکه در چارچوب انگیزه‌های ذهنی کنشگر/کنشگران مطالعه می‌کند. در نمونه اول، یعنی معنای عینی، مبنای تفسیر تجربیات مشترک یا حتی تجربه‌های خود مفسر از پدیده‌ای اجتماعی است؛ در حالی که در نمونه دوم یا همان معنای ذهنی، مبنای تفسیر تجربیاتی است که آگاهی

1. As such

کنشگر/کنشگران را از پدیده مدنظر شکل داده است (شوتز، ۱۹۷۶: ۱۳۳ تا ۱۳۴).

درباره معنای ذهنی، شوتز برای نشان دادن وحدت قصدمندی در ارتباط با یک کنش در سطح آگاهی کنشگر/کنشگران از مفهوم پروژه بهره می گیرد. پروژه مجموعه یا زمینه‌ای معنایی است که هر لحظه از فرایند کنش باتوجه به آن معنا پیدا می کند (شوتز، ۱۹۷۶: ۲۴). برای روشن تر شدن موضوع، باید میان دو دسته از انگیزه‌های معطوف به کنش، یعنی انگیزه‌برای<sup>۱</sup> و انگیزه-دلیل<sup>۲</sup> تفکیک قائل شویم. دسته اول به هدف یا پروژه «در آینده» و دسته دوم به دلایل و شواهد (دانش زمینه‌ای)، «در گذشته دور»<sup>۳</sup> اشاره دارد. در مثال شوتز، هنگامی که با شروع باران چتر خود را باز می کنیم، انگیزه معطوف به آینده ما خیس نشدن است؛ درحالی که دلیل این کنش، باور ما درمورد تأثیر نامطلوب باران بر لباس و سرووضعمان می تواند باشد. بنابراین «انگیزه‌برای کنش را در چارچوب پروژه توضیح می دهد؛ درحالی که انگیزه-دلیل، پروژه را در چارچوب تجربیات پیشین کنشگر تبیین می کند» (شوتز، ۱۹۷۶: ۹۱).

باتوجه به آنچه گفته شد، برای تحلیل رفتار سیاسی اخوان، کنش های این جماعت در عرصه گوناگون سیاسی اجتماعی را در دو چارچوب کارکردی و انگیزشی بررسی می کنیم؛ تحلیل کارکردی ناظر بر معنای عینی این کنش ها در چارچوب نظام معنایی مشترک، یعنی فرهنگ سیاسی مصر، است؛ درحالی که تفسیر انگیزشی معنای ذهنی این کنش ها را برای خود اخوان در دو سطح انگیزه-دلیل ها و انگیزه-برای ها نشان می دهد.

در بخش نخست مقاله، به زمینه های معنایی فردی (ذهنی)، رفتار یا همان پروژه اخوان خواهیم پرداخت؛ بدین ترتیب، باتوجه به تجربیات پیشین (انگیزه-دلیل)، و اهداف احتمالی در آینده (انگیزه-برای)، در سه سطح اعتقادی و تشکیلاتی و تجربه تاریخی پروژه اخوان را تا حدودی بازسازی می کنیم. حاصل کار در این بخش، بازشناسی ظرفیت های دموکراتیک اخوان با عنایت به روند شکل گیری زمینه های معنایی خاص آن است. درنهایت، باتوجه به معنای عینی کنش های سیاسی اخوان پس از انقلاب، نشان خواهیم داد که چگونه فاصله میان فهم عمومی از رفتار سیاسی اخوان در جامعه مصر، به خصوص در میان فعالان

- 
1. in-order-to motive
  2. because-motive
  3. Pluperfect



سیاسی اجتماعی، با مقصود و انگیزه‌های خود اخوان از کنش‌های مدنظر (معنای ذهنی)، درنهایت به شکست پروژه اخوان منتهی شد. به عبارت دیگر، آنچه در اینجا اهمیت دارد نبود اجتماعی حداقلی درمورد اصول و فرایندهای دموکراتیک است که می‌توان آن را «فرهنگ سیاسی دموکراتیک» نامید.

جدول ۱. چارچوب نظری

معنای عینی (تحلیل کارکردی)	معنای ذهنی (تحلیل انگیزشی)	
دانش عمومی: ویژگی‌های فرهنگ سیاسی دموکراتیک	چالش‌های پیشین نظام عقیدتی چالش‌های پیشین نظام تشکیلاتی چالش‌های پیشین تجربه تاریخی	فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام
ویژگی‌های فرهنگ سیاسی مصر: زمینه معنایی خاص جامعه مصر قاعده حذف درمقابل قاعده همراهی بازیگران سیاسی دلایل بدبینی به مشارکت جدی اخوان در عرصه سیاسی	دوگانگی اهداف احتمالی: دولت مدنی یا حکومت اسلامی دموکراسی درونی یا سلسله مراتب سازمانی عمل‌گرایی یا آرمان‌گرایی	فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام



فصلنامه علمی - پژوهشی  
پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام

۳۴

سال چهارم، شماره اول، بهار ۱۳۹۳

### بخش نخست: ظرفیت‌های دموکراتیک اخوان

بی‌تردید اخوان المسلمین یکی از گروه‌های سیاسی اجتماعی بسیار مهم مصر در صد سال اخیر است؛ جنبشی که در ۱۹۲۸ در واکنش به محیط بحرانی مصر و نفوذ سیاسی و اجتماعی و فرهنگی غرب شکل گرفت و در طول حیات خود با فرازها و نشیب‌های بسیاری مواجه شد و تحولات بسیاری به خود دید. این جنبش که حل مشکلات جامعه را تنها در بازگشت به اسلام راستین جست‌وجو می‌کرد، اولین بار پس از سقوط مبارک به قدرت رسید و تشکیل کابینه داد؛ با این حال، دیری نپایید که دولت محمد مرسی با اعتراضات گسترده مخالفان روبه‌رو شد و درنهایت، قدرت را با کودتای نظامی به ژنرال السیسی داد. در این بخش، تلاش خواهیم کرد تا با بررسی تفکیک‌شده عوامل مهم در شکل‌گیری «پروژه» اخوان در سه سطح، یعنی نظام اعتقادی و نظام تشکیلاتی و تجربه تاریخی، معنای ذهنی کنش‌های سیاسی این جماعت را از دو بُعد انگیزه‌دلیل‌ها و انگیزه‌برای‌های آن بازایی کنیم تا از این طریق، زمینه معنایی فردی این کنش‌ها روشن شود. از آنجا که جهت‌گیری



نهایی اخوان در پروژه سیاسی‌اش هنوز برای ما روشن نشده است، در ارتباط با انگیزه- برای‌های قابل طرح در سطوح اعتقادی و تشکیلاتی و تجربی، دوگانگی‌هایی را به‌صورت اهداف احتمالی در آینده عنوان می‌کنیم.

### نظام عقیدتی؛ دولت مدنی یا حکومت اسلامی؟

اخوان‌المسلمین که نامش برای بسیاری با بنیادگرایی اسلامی پیوند خورده، دست‌کم در دو دهه اخیر، حضور پیگیرانه‌ای در عرصه سیاسی و فعالیت گسترده‌ای در امور صنفی و مدنی در جامعه مصر داشته است و صراحتاً خود را طرفدار حکومت مدنی می‌داند (دارا و کرمی، ۱۳۹۲: ۳۸)؛ موضعی که بیش از همه مخالفت سکولارها و لیبرال‌ها را برانگیخته و این پرسش را مطرح کرده که آیا به‌راستی چرخشی در نظام عقیدتی و فکری اخوان در حرکت از حکومت اسلامی به حکومت مدنی رخ داده است؟

برای درک این مسئله، ابتدا باید جایگاه حکومت در اندیشه اخوان و همچنین رویکرد این جماعت را به دین بازخوانی کرد. حرکت اعتراضی اخوان‌المسلمین در ابتدا تلاشی بود برای تفسیر مجدد تاریخ و سنت اسلام، برای پاسخ به مسائل و بحران‌های اجتماعی تاریخی مصر در سده بیستم (پيسان، ۲۰۰۹: ۵). بدین ترتیب، دستیابی به قدرت سیاسی با دو هدف احیای اسلام و اصلاح جامعه در دستور کار تشکیلات قرار گرفت. این دو هدف، خود، در بستر این اعتقاد معنا پیدا می‌کند که رستگاری و سعادت بشر در گرو اطاعت مطلق از خدا و فرمان‌های اوست.

وجود چنین پیوندی میان مسائل اجتماعی و دغدغه‌های دینی در نظام فکری اخوان، تعیین ماهیت فکری آن را مشکل می‌سازد. این جنبش ازطرفی واکنشی به اوضاع نامساعد اجتماعی بود و ازطرف دیگر اهداف و ارزش‌های جایگزین و برنامه عملی خود را از مفاهیم دینی و تعالیم اسلامی استخراج می‌کرد؛ بنابراین، به‌سختی می‌توان آن را منحصرأً دینی یا اجتماعی دانست و از همین رو، می‌توان انتظار داشت که با تغییر وضع اجتماعی و طرح دغدغه‌هایی همچون دموکراسی و حکومت مدنی، تحولاتی در نظام اعتقادی آن در نتیجه تعامل با وضع جدید و پاسخ‌گویی به نیازهای جامعه صورت بگیرد.

این را که جریان فکری اخوان تا چه حد در عمل از شعار «الاسلام هو الحل» (اسلام





راه حل [جامع و کامل] است)، فاصله گرفته یا دست به تفسیر مجدد آن زده است، می توان نشانه‌ای از تغییر در رابطه دین و سیاست دانست. به عبارت دیگر، نگاه به دین به عنوان منبع جامع و فراگیری از معارف و تعلیماتی که در عرصه‌های گوناگون زندگی، از جمله عرصه عمومی، تنها راهگشای بشر خواهد بود، جایی برای تفسیر عرفی یا این دنیایی از مسائل روز سیاسی اجتماعی باقی نمی گذارد؛ با این حال، بسیاری از رهبران اصلاح طلب اخوان، از جمله عبدالمنعم ابوالفتوح (ابوالفتوح، ۱۳۸۹)، معتقدند که چرخش به سمت جامعه و نیازهای آن از ابتدای پیدایش در سنت اجتهاد و سنت «دعوت» و مبانی فکری اخوان وجود داشته است.<sup>۱</sup> بنابراین، معنای ذهنی چرخش‌های ناگهانی اخوان در موضع گیری نسبت به دولت دینی را باید در سایه انگیزه - دلیل های موجود در چارچوب نظام اعتقادی آن فهم کرد.

برای نمونه، می توان به تغییر برداشت اخوان از نقش شریعت به عنوان منبع اصلی قانونگذاری اشاره کرد که در تدوین مجدد ماده دوم قانون اساسی جدید مصر که پیش نویس آن تا حدود زیادی در تطابق با منظومه فکری اخوان نگاشته شد، بازتاب یافت. در این ماده، ضمن تأکید مجدد بر اسلام به مثابه دین رسمی، از «مبادی شریعت» به عنوان منبع اصلی قانونگذاری یاد شده است. در حالی که سلفی ها بر بازتاب کامل احکام و اصول شریعت در تمامی قوانین تأکید دارند، اخوان در موضعی متفاوت، بر روح اسلامی قانون به صورت کلی و رویکرد اجتهادی در تدوین قوانین تأکید می کند. این رویکرد، خود، می تواند به تطابق قوانین با نیازهای امروز جامعه مصر کمک کند که چنین موضعی تا حدود زیادی در طول تعالیم اولیه بنیان گذار اخوان، حسن البنا، قرار دارد.<sup>۲</sup>

با همه این ها، نباید فراموش کرد که اخوان اسلام را روح راستین جامعه مصری می داند. به عبارت دیگر، از نظر اخوان فرهنگ اسلامی فرهنگ راستین مردم مصر، از جمله قبطی ها و یهودی ها و سکولارها، است؛ بنابراین، تنها مسیر پیشرفت و شکوفایی فرهنگ و تمدن

۱. گرچه این امر لزوماً به معنای دموکراتیک بودن نیست، در صورت تداوم نقش مهمی در این زمینه ایفا می کند. توجه به نیازهای جامعه و تلاش مستمر در جهت رفع آن ها در طول زمان، به افزایش پیچیدگی سازمان، شناخت هرچه بیشتر جامعه و دیدن پیچیدگی ها و در نهایت نهادینه شدن فرایند تشخیص نیاز و پاسخ گویی به نیاز منجر می شود. این روند عملاً در جهت پذیرش تکثر و رشد نهادگرایی و اولویت یافتن منافع جمعی نسبت به منافع گروهی و فردی است.

۲. باید توجه داشت که پیش تر نیز اصول شریعت به عنوان یکی از منابع قانونگذاری در اصلاحیه ۱۹۷۱ قانون اساسی (زمان سادات)، و به عنوان منبع اصلی قانونگذاری در بازبینی سال ۱۹۸۰ مطرح شده بود (پيسان، ۲۰۰۹: ۳۶). هر چند در این سال ها، اسلام گرایان همواره از تعلیق این اصل قانون اساسی در عمل سخن می گفتند

مصر احیای روح اسلامی جاری در آن است و حتی گفتمان اخوان بر محور «دولت مدنی با مرجعیت اسلامی»<sup>۱</sup> شکل گرفته است (ویدینو،<sup>۲</sup> ۲۰۱۱: ۱۶).

اینکه این نظام ارجاعی بر مبنای ارزش‌های اسلامی، در عمل، تا چه حد ممکن است در مباحث گوناگونی از جمله تعریف «ملت مصر» یا شهروندی و نیز حقوق زنان و اقلیت‌ها مشکل‌ساز شود، مسئله دیگری است. قصد ما نشان دادن این نکته است که رهبران و اعضای جماعت به دلیل وجود انگیزه‌دلیل‌های اعتقادی خود، از جمله سنت دعوت، لزوم برقراری ارتباط پویا با اجتماع مسلمانان و لزوم اجتهاد در قوانین باتوجه به اوضاع خاص زمانی که در کل زمینه معنایی خاص آن را شکل می‌دهد، میان مواضع گذشته در نسبت با حکومت اسلامی یا حتی خلافت اسلامی و مواضع فعلی در پیوند با حکومت مدنی تعارضی نمی‌بینند. در نتیجه درک‌پذیر است که چگونه رهبران اخوان از سازگاری اهداف (اسلامی)، خود با اصول و فرایندهای دموکراتیک در بیانیه‌های گوناگونی همچون اعلامیه جهانی، به خصوص اصلاحیه‌های سال‌های ۱۹۸۲ و ۱۹۹۴، برنامه سیاسی (۲۰۰۷)، و نیز اعلامیه پیش‌نویس قانون اساسی (۲۰۱۲)، سخن می‌گویند.

### نظام تشکیلاتی؛ دموکراسی درونی یا سلسله‌مراتب سازمانی؟

بدون تردید، نظام تشکیلاتی و سازمانی اخوان یکی از عوامل اصلی تداوم و موفقیت این جماعت به خصوص در عرصه سیاسی اجتماعی مصر بوده است. با وجود روایت‌های گوناگون درباره نحوه سازمان‌یابی و تقسیمات تشکیلاتی و همچنین رابطه بخش‌های گوناگون تشکیلات با یکدیگر، تحلیلگران و منتقدان بر سر این نکته که اخوان فراتر از حزب یا جنبش سیاسی است، اشتراک نظر دارند؛ برای مثال، ع شماوی معتقد است که تفاوت اخوان با دیگر احزاب سیاسی در این است که تشکیلات اخوان به یک روزنامه و گروهی از افراد حول آن محدود نمی‌شود، بلکه از سازمان‌دهی قوی برخوردار است و در کنار استفاده از روش‌های تبلیغ سنتی خود، به آخرین ابزارهای ارتباطی همانند اینترنت مجهز است. همچنین، وی به اهمیت روابط نسبی و خویشاوندی در تشکیلات اخوان اشاره می‌کند (ع شماوی، ۲۰۰۶: ۷ تا ۸). در واقع می‌توان گفت اخوان اجتماعی نیمه‌مستقل با «شیوه

1. Islamic frame of reference  
2. Lorenzo Vidino

زندگی»<sup>۱</sup> خاص خود است که بسیاری از جنبه‌های زندگی روزمره اعضا و طرفدارانش را دربرمی‌گیرد.

از طرف دیگر، تقسیم‌بندی پیچیده درونی و سلسله‌مراتبی سازمان اخوان، خصوصاً بحث بیعت اعضا با مرشد عام، واکنش‌های متفاوتی به‌ویژه در میان منتقدان برانگیخته است؛ به‌طوری‌که در موارد بسیاری، آن را با تشکیلات و سازمان‌های قدیمی یا جدیدتر همچون باطنیان و علویان، فراماسونری، احزاب مارکسیستی و حتی مافیا و سازمان جهانی صهیونیسم مقایسه می‌کنند (عشماوی، ۲۰۰۶: ۸ و ۸۱ تا ۸۲؛ الخرباوی، ۲۰۱۲: ۲۶ تا ۲۸؛ وصیفی، ۲۰۱۰: ۸۱ تا ۸۲).

به‌غیر از تقسیم‌بندی کلان مراکز و سلسله‌مراتب تصمیم‌گیری، از جمله مرشد عام و مکتب ارشاد و مجالس شورا (مرکزی و محلی)، اعضا یا برادران براساس «منطقه» جغرافیایی و «بخش» فعالیت خود به گروه‌های مختلفی که در ارتباط ارگانیک با هم قرار دارند، تقسیم می‌شوند. از بخش‌های مشهور اخوان، بخش دانشجویان و دانش‌آموزان (الطلبه)، متخصصان (المهنيين)، شامل وکلا، پزشکان، مهندسان و...، استادان دانشگاه‌ها، بخش دعوت، بخش تربیت و بخش متأخر خواهران می‌شود.

گروه دیگری از تحلیل‌گران، اندیشه «دعوت» حسن‌البناء را از فعالیت‌های تقریباً مستقل سازمان‌های مخفی اخوان، به‌خصوص «نظام‌الخاص»<sup>۲</sup> که رویه‌ای انقلابی‌تر و رادیکال‌تر را برای سرنگونی رژیم و استقرار نظام دل‌خواه در پیش گرفته بود، تفکیک می‌کنند (بیات، ۱۳۷۹: ۹۷). درحالی‌که در اندیشه «دعوت» بر استفاده از راهکارهای مدرن بسیج سیاسی همانند سازمان‌های حرفه‌ای، خدمات اجتماعی، مطبوعات در کنار استفاده از ظرفیت‌های تبلیغ سنتی مثل مساجد، خیریه‌ها و مراسم‌های مذهبی تأکید می‌شود، از همان ابتدای تاسیس، همه اعضای اخوان به درپیش گرفتن چنین سیاست‌های بلندمدتی اعتقاد نداشتند (ویدینو، ۲۰۱۱: ۷). این شکاف را می‌توان میان اندیشه‌های مرشد عام، حسن الهضیبی، مشخصاً در کتاب دعاة لا قضاء، ازسویی و اندیشه‌های رادیکال سیدقطب ازسوی دیگر مشاهده کرد. به‌هرترتیب، فعالیت‌های مدنی و اجتماعی اخوان در زمان مرشد عام تلمسانی مجدداً احیا شد.

#### 1. Modus Vivendi

۲. این بخش برای مبارزه با اسرائیل تاسیس شد و بعد از انجام فعالیت‌های تروریستی در داخل مصر، حسن‌البناء طی نامه‌ی مشهوری قبل از مرگ از عملکرد آن برائت جست.



انجمن مطالعات جهان اسلام

Islamic World Studies Association

جمعية دراسات العالم الإسلامي

فصلنامه علمی - پژوهشی

پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام

۳۸

سال چهارم، شماره اول، بهار ۱۳۹۳

شاید براساس همین شکاف‌ها و اختلاف‌هاست که منتقدان میان چهره رسمی و «ویترینی» اخوان و اعضای غیررسمی در پشت صحنه که در قالب شخصیت‌های اجتماعی، اقتصادی، سندیکایی، دینی و حتی نظامی و شبه‌نظامی دست به فعالیت می‌زنند، تمایز قائل می‌شوند. برخی منتقدان همانند عشماوی، به وجود شکافی در میان اعضا و تشکیلات اخوان معتقد هستند که سابقه آن به انشعاب‌های دوران حسن‌البنّا، مثلاً اختلاف میان احمد سگری و گروه جوانان محمد (شاگردان محمود سگری)، باز می‌گردد (عشماوی، ۲۰۰۶: ۲۲)؛ درحالی‌که برخی دیگر ضمن پذیرفتن چندگانگی و وجود عناصر مخفیانه در تشکیلات اخوان، تمامی ارگان‌ها را تابع دستور مرشد عام می‌دانند.

به هر حال، آنچه درباره شکاف تشکیلاتی و نحوه سازمان‌دهی برای ما اهمیت دارد، از نظر تأثیر آن بر فرایند تصمیم‌گیری و همچنین درجه شفافیت و انعطاف‌پذیری و در نهایت ظرفیت دموکراتیک‌شدن این فرایند است. اختلاف نظر اعضای یک گروه یا تشکیلات در فرایند تصمیم‌گیری و انتخاب راهبردها، به‌خصوص تشکیلاتی با ابعاد اخوان، غیرمعمول نیست. به علاوه، این اختلاف و شکاف درون‌تشکیلاتی ضرورتاً نامطلوب نیست؛ بلکه حتی ممکن است به موتور حرکت و خلاقیت گروه، به‌خصوص در مواجهه با واقعیت‌های متغیر و چالش‌های بیرونی تبدیل شود. البته شرط آن عبور از این اختلاف و رسیدن به توافق و هماهنگی مجدد است که در بستر گفت‌وگوی دموکراتیک و با انعطاف‌پذیری طرفین محقق می‌شود.

به اعتقاد نگارندگان، آنچه در تحلیل نهایی انگیزه‌دلیل‌های اخوان در سطح تشکیلاتی تعیین‌کننده است، پرهیز از ساده‌انگاری در زمینه ساختار سلسله‌مراتبی جماعت است. به عبارت دیگر، تحلیل تشکیلات و فرایند تصمیم‌گیری آن را نمی‌توان صرفاً به بازگوکردن ساختار سلسله‌مراتبی و تأکید بر جایگاه معنوی و اقتدارگرایانه مرشد عام محدود کرد. درست براساس همین تحلیل «ساده‌انگارانه» است که بسیاری از منتقدان اخوان با اشاره به جایگاه تقدیس‌گونه حسن‌البنّا و سایر رهبران اخوان، این تقدیس‌گرایی را در تضاد با ادعاهای اخیر اخوان درباره پایبندی به اصول و فرایندهای دموکراتیک می‌بینند (عشماوی، ۲۰۰۶: ۳۴؛ وصیفی، ۲۰۱۰: ۱۸۸ تا ۱۸۹ و ۶۰۱).

برای یافتن انگیزه‌دلیل‌های واقعی تشکیلاتی اخوان، لازم است در کنار ساختارها و



قواعد رسمی به شکاف‌ها و اختلافات غیررسمی نیز توجه کنیم؛ برای مثال، شکاف نسلی به‌خوبی فرایندهای پیچیده تصمیم‌گیری را در این ساختار نشان می‌دهد. اگر نسل اول و مؤسسان را کنار بگذاریم، سه نسل در تشکیلات اخوان تفکیک‌پذیر است که بعضاً طرز فکر و رویکرد عملی متفاوتی دارند. نسل اول کسانی هستند که سرکوب وحشتناک دوران ناصر و نیز چرخش محافظه‌کارانه‌ای را در سطح ایدئولوژیک تجربه کرده‌اند. این گروه از دهه هشتاد، به مدت دو دهه در پست‌های کلیدی همچون مرشد عام و اعضای مکتب ارشاد و در سطح نهادهای مهمی همچون دبیرخانه عمومی حضور داشته‌اند (گزارش<sup>۱</sup>، ۲۰۰۸: ۱۸ تا ۱۹).

درمقابل، نسل دوم که در دهه هفتاد ظاهر شد و گاهی با عنوان گروه تلمسانی شناخته می‌شوند، شامل افراد میان‌سالی می‌شود که پست‌های مدیریتی میانی را در تشکیلات در اختیار دارند (گزارش، ۲۰۰۸: ۱۸ تا ۱۹). افرادی همچون ابراهیم الزعفرانی و محمد حبیب و عبدالمنعم ابوالفتوح در این نسل قرار می‌گیرند. این افراد که منتقد سیاست‌های محافظه‌کارانه هستند، با الهام از مفهوم «دعوت» حسن‌البناء، به مشارکت در حوزه‌های اجتماعی برای اصلاح جامعه باور دارند؛ همانند آنچه در حوزه تعدد احزاب و زنان در دهه ۱۹۹۰ رخ داد (ابوالفتوح، ۱۳۸۹).

نسل سوم یا جوانان اخوان نیز همان‌هایی هستند که ازطرفی در فعالیت‌ها و تبلیغات آنلاین و ازطرف دیگر در جنبش اجتماعی اخیر بیشترین مشارکت را داشته‌اند. البته گروه اخیر لزوماً از نظر فکری در یک دسته قرار نمی‌گیرند؛ برخی تحت تأثیر باورهای سلفی هستند و برخی متأثر از آشوب‌های سیاسی انتخابات سال ۲۰۰۵، به مشارکت سیاسی اجتماعی و حتی ائتلاف با مخالفان تمایل پیدا کردند. دسته اخیر در پیوند با گروه‌های فعال حقوق بشر و از طریق سایت‌های اینترنتی جماعت، تلاش کردند به‌جای محدودماندن در حوزه دینی، مسئله همبستگی سیاسی را در چارچوب حقوق سیاسی و مدنی بازتعریف کنند (گزارش، ۲۰۰۸: ۱۸ تا ۱۹).

در سال‌های اخیر «تنش میان‌نسلی» خود را در مسائلی همچون انتقاد از روند تصمیم‌گیری درونی و نیز سیاست حزبی تشکیلات نشان داده است. با وجود تضاد عقیدتی نسل جوان

با رهبری محافظه‌کار، ویدینو معتقد است که هستهٔ اختلافات میان رهبری و اعضای که در نهایت از جماعت جدا شدند، نه بر سر مسائل ایدئولوژیک، بلکه بر سر فرایند تصمیم‌گیری درونی گروه بوده است. دلیل این امر وجود «دیدگاهی مشترک» دربارهٔ اسلامی کردن جامعهٔ مصر به عنوان هدف نهایی تمام اعضا، فارغ از اختلافات بر سر راهبردها و راهکارهای لازم در این راستاست (دارا و کرمی، ۱۳۹۲: ۳۷؛ ویدینو، ۲۰۱۱: ۱۱ تا ۱۳). به دلیل وجود چنین زمینهٔ معنایی می‌توان حمایت اکثر اعضای سابق اخوان را از اهداف و برخی سیاست‌های جماعت درک کرد. در نهایت، میزان انعطاف‌پذیری و انتقادپذیری تشکیلاتی اخوان اهمیت فوق‌العاده‌ای در سازگاری با اوضاع جدید جامعه ازسویی و تقویت فرایند دموکراتیک در گفت‌وگوهای درون‌سازمانی ازسوی دیگر دارد.

برای مثال، تصمیم جماعت را برای تشکیل حزب «آزادی و عدالت» به عنوان بازوی سیاسی جماعت، با توجه به انگیزه - دلیل‌های تشکیلاتی عنوان شده، می‌شد تا حدودی به پروژه دموکراتیزاسیون درون‌تشکیلاتی به مثابه انگیزه برای احتمالی تعبیر کرد. در سال ۲۰۰۷، اخوان نخستین بار به صورت رسمی تمایل خود را برای تشکیل حزب سیاسی قانونی اعلام کرد که به عنوان بال سیاسی مستقل از اهداف مذهبی جماعت عمل می‌کند (گزارش، ۲۰۰۸: i). محمد عاکف، مرشد عام وقت اخوان، مدعی بود که این حزب، در رویهٔ عملی، سکولار خواهد بود، اما طرف‌دار ارزش‌های جامعهٔ مصری، یعنی فرهنگ اسلامی، و مرجعیت اسلامی است؛ در عین حال، فعالیت حزب مستقل از جماعت خواهد بود که دومی به حوزهٔ دعوت و کارهای اجتماعی محدود می‌شود. در نهایت، عضویت در حزب نیز برای هر کسی که با ارزش‌های طرح شده موافقت داشته باشد، از جمله غیرمسلمانان، میسر خواهد بود (گزارش، ۲۰۰۸: ۱۶).

با این حال، پس از پیروزی جریان انقلاب، رهبری جدید اخوان اعلام کردند که اعضا نباید به عضویت حزبی به غیر از «آزادی و عدالت» درآیند؛ بدین ترتیب، کسانی همانند ابراهیم الزعفرانی (حزب النهضة)، عبدالمنعم ابوالفتوح (حزب مصر قوی)، و محمد حبیب که احزاب خاص خود را تأسیس کردند و فعالیت‌های سیاسی و انتخاباتی مستقلی در پیش گرفتند، با واکنش منفی رهبران اخوان روبه‌رو شدند که در نهایت به اخراج این افراد



از جماعت منجر شد.<sup>۱</sup> با استناد به این شواهد، نمی‌توانیم میان دوگانه تقویت ساختار سلسله‌مراتبی یا دموکراتیزاسیون تشکیلاتی اخوان، یکی را به‌عنوان انگیزه‌برای نهایی یا هدف قطعی پروژه اخوان در سطح تشکیلاتی تعیین کنیم. فراموش نکنیم که در زمینه انگیزه‌دلیل‌های تشکیلاتی، وابستگی اعضا به جماعت و رای تعلقات سیاسی و اعتقادی و در ارتباط با جنبه‌های گوناگون زندگی شخصی و روزانه آن‌هاست. بنابراین، آن‌ها ترجیح می‌دهند انتقاداتشان را، هرچند محدودتر، در درون تشکیلات مطرح کنند، تا اینکه خواهان جدایی کامل از جماعت باشند (بیات، ۱۳۷۹: ۱۰۱). به‌همین سبب، احتمال فروپاشی تشکیلاتی اخوان در اثر ریزش اعضا کاهش می‌یابد.

### تجربه تاریخی؛ واقع‌گرایی یا آرمان‌گرایی؟

تجربه تاریخی بی‌تردید مهم‌ترین عامل در شکل‌گیری زمینه‌های معنایی رفتار و کنش سیاسی اخوان‌المسلمین در وضعیت کنونی است. شکل‌گیری و تغییر تدریجی نظام‌های عقیدتی و تشکیلاتی به‌عنوان بسترهای فکری و نهادی رفتار اخوان، خود، «محصول» تجربه‌های پیشینی است که در کل دانش زمینه‌ای اخوان را به «واقعیت» سیاسی اجتماعی مصر و جایگاه خود در آن شکل می‌دهد؛ به عبارت دیگر، تغییرات ساختاری و چرخش‌های اساسی در نظام‌های عقیدتی و تشکیلاتی اخوان در طول تاریخ ۸۵ ساله آن، شاهدی بر دگرگونی تدریجی زمینه‌های معنایی و انگیزه‌دلیل‌های اخوان در نتیجه تجربیات متفاوت و حیاتی است.

اخوان‌المسلمین چه از نظر فعالیت‌های سیاسی اجتماعی و چه از نظر رابطه با حکومت‌های وقت مصر، تاریخ پرفرازونشیبی دارد. از همان ابتدای تأسیس، خصلت اجتماعی اخوان به نوعی واکنش سازمان‌یافته به بحران‌ها و چالش‌های اجتماع مسلمانان و به‌ویژه جامعه مصر منجر شده است. بدین سبب به موازات تغییرات اجتماعی و از سرگذراندن حوادث تاریخی، شاهد تغییرات راهبردی و عملی اخوان بودیم؛ از جمله تعلیق دست‌کم ظاهری فعالیت‌های شبه‌نظامی و سیاست استفاده از زور برای رسیدن به اهداف به‌نفع فعالیت‌های زیرساختی اجتماعی و شرکت در انتخابات برای کسب کرسی‌های پارلمانی و ورود به عرصه قدرت.

۱. در سال ۱۹۹۶ نیز رهبران اخوان مؤسسان حزب الوسط را از جماعت اخراج کردند. بنابراین این اتفاق صرفاً درباره تأسیس حزب جدید «آزادی و عدالت» پیش نیامده است.



فصلنامه علمی - پژوهشی  
پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام  
جمعیت دراسات العالم الاسلامی

۴۲

سال چهارم، شماره اول، بهار ۱۳۹۳



طیفی از عمل‌گرایی و محافظه‌کاری به‌خصوص در رابطه میان اخوان و دولت و نیز اخوان و جامعه مدنی می‌توان تشخیص داد که در کل، خصلتی انعطاف‌پذیر به تشکیلات اخوان داده است. از طرفی دیگر، سیاست «تدرج» (گام‌به‌گام)<sup>۱</sup> مهم‌ترین ویژگی عمل‌گرایی اخوان است (ویدینو، ۲۰۱۱: ۱۸)، که در دو جهت تجدیدنظرها و خودانتقادی درون‌تشکیلاتی و نیز تلاش برای اثرگذاری بر بدنه جامعه نمایان می‌شود. بدین ترتیب، مهم‌ترین انگیزه‌دلیل‌های شکل گرفته در تجربه تاریخی اخوان نمایان می‌شود.

به نظر می‌رسد میان سرکوب‌ها و سخت‌گیری‌های دولتی، به‌خصوص از زمان ناصر و گسترش فعالیت اخوان در عرصه‌های اجتماعی و بخش‌های گوناگون جامعه مدنی، ارتباط تنگاتنگی وجود دارد. از طرف دیگر، تلاش برای شرکت مؤثر در انتخابات پارلمانی و فعالیت‌های سیاسی در چارچوب قانون، در حکومت‌های وقت، را می‌توان مرحله بعدی تغییر رفتار سیاسی اخوان دانست. این در حالی است که به‌خصوص در موضوع اخیر، اخوان با محدودیت‌های بسیاری، مثل ممنوعیت تشکیل حزب سیاسی، روبه‌رو بوده و در صورت به‌چالش کشیدن مشروعیت سیاسی دولت، حتی به‌شیوه‌ای مسالمت‌آمیز، همواره خطر سرکوب و دستگیری رهبران و اعضای آن وجود داشته است.<sup>۲</sup>

وصیفی این رویکرد جماعت را «فقه واقعیت» می‌نامد که در تضاد با آموزه‌های سیدقطب است. قطب به انزوای سیاسی و دوری‌جستن از سیاست روز دعوت می‌کرد؛ زیرا به اعتقاد وی، معنای شعار «اسلام راه حل است» بازگشت اسلام بود و نه مبارزه سیاسی در سطح جامعه (ی‌جاهلی)، (وصیفی، ۲۰۱۰: ۵۵۹). اما دوری‌جستن از رادیکالیسم قطب «در عمل»، تنها با پذیرش نسبی برخی واقعیت‌ها در این جامعه امکان‌پذیر است. بدین ترتیب، می‌توان تلاش اخوان را برای سرمایه‌گذاری در بخش واردات کالا و برقراری رابطه با بورژوازی مصر<sup>۳</sup> در عرصه اقتصادی (کپل، ۱۳۸۲: ۱۲۴ تا ۱۲۶)، و فعالیت‌های صنفی و تبلیغاتی در

#### 1. gradualism

۲. برای مثال، درحالی‌که دولت (مبارک)، برای محدودکردن گروه‌های رادیکال به گروه‌های میانه‌رو فرصت داد، با کاهش خطر رادیکال‌ها، خود گروه‌های میانه‌رو را که با توسل به روش‌های غیرخشونت‌آمیز درصدد به‌چالش کشیدن مشروعیت سیاسی و مشارکت بودند، برای دولت خطرناک دید. در نتیجه، دور جدیدی از خشونت آغاز شد و در نهایت، مبارک در ۱۹۹۵ مشارکت سیاسی اخوان را به‌ضرر رژیم تلقی کرد و به دستگیری و سرکوب آن‌ها روی آورد (دکمجیان، ۱۳۸۸: ۷).
۳. برای نمونه می‌توان به حمایت علنی عثمان احمدعثمان، معروف به راکفلر مصر از سیاست‌های جماعت اشاره کرد.

سطح دانشگاه‌ها (کپل، ۱۳۸۲: ۱۶۰ تا ۱۷۲)، نشانه‌ای از تمایل جماعت برای فاصله گرفتن از تفکرات انقلابی ازسویی و پذیرش نسبی وضعیت موجود ازسوی دیگر تلقی کرد.

نمونه‌ای از این آشتی میان رویکرد واقع‌گرایانه و انعطاف‌پذیر درقبال واقعیت‌های اجتماعی و بین‌المللی و حفظ ارزش‌ها و هنجارهای عمومی جماعت را می‌توان در اعلامیه «استراتژی جهانی اخوان» (۱۹۸۲)، مشاهده کرد. در این اعلامیه، ضمن تأکید بر استفاده از ابزارهای تطبیق‌پذیر با روند و اصول دموکراتیک همچون نهادهای اجتماعی و انتخابات و رسانه‌ها برای رسیدن به اهداف، به لزوم خودانتقادی و درس‌گیری از تجربیات گذشته برای پرهیز از افتادن به ورطه سقوط اشاره شده است؛ درنتیجه، دغدغه‌های محافظه‌کارانه برای حفظ جماعت، در پیوند با رویکرد عمل‌گرایانه و مشارکت‌جویانه، به سنتزی سیاسی و اجتماعی منجر شده که ضامن تداوم و تقویت قدرت اخوان است.

تلاش مصرانه اخوان برای مشارکت در انتخابات پارلمانی، از دهه هشتاد میلادی (دکم‌جیان، ۱۳۸۸: ۳۲۷ تا ۳۲۸)، که با وجود کارشکنی‌های دولت و با نوسانات بسیار تا سقوط مبارک ادامه یافت، در کنار توانایی ائتلاف با سایر احزاب و حتی اقدام به مذاکره با بازماندگان رژیم، نشان‌دهنده رویکردی متفاوت با سایر بازیگران سیاسی مصر در چند دهه اخیر است (دارا و کرمی، ۱۳۹۲: ۴۰). جدا از این که انگیزه‌مبرای یا هدف اخوان از این اقدامات و کنش‌ها عمل‌گرایانه است، یا همچنان در راستای آرمان اصلاح جامعه اسلامی قرار دارد، مسلماً انگیزه‌دلیل‌های ذکرشده شامل سابقه سرکوب شدید، شکست‌های متعدد در عرصه سیاسی، مؤثرنبودن راهکارهای خشونت‌آمیز و افزایش محبوبیت و نفوذ در اثر گسترش فعالیت‌های مدنی و صنفی، در فهم معنای ذهنی کنش‌های سیاسی و اجتماعی اخیر اخوان نقشی تعیین‌کننده دارد.

درنهایت، تجربه تاریخی اخوان به ما نشان می‌دهد که در صورت مساعدبودن فضای فعالیت سیاسی اجتماعی یا به تعبیری متفاوت، فراهم‌شدن زمینه شکل‌گیری فرهنگ سیاسی دموکراتیک که البته فرایندی تدریجی و زمان‌بر است، جماعت اخوان‌المسلمین از ظرفیت‌های درخور توجهی برای تبدیل‌شدن به بازیگری دموکراتیک برخوردار است. البته این به معنای نفی وجود تردیدها و نبود شفافیت‌ها در برخی برنامه‌ها و رفتارهای سیاسی اخوان نیست؛ بااین‌حال، دست‌کم تجربه چند دهه اخیر جماعت نسبت به سایر بازیگران



فصلنامه علمی - پژوهشی  
پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام

۴۴

سال چهارم، شماره اول، بهار ۱۳۹۳

سیاسی مصر، افق روشن‌تری را نشان می‌دهد.

## جدول ۲. ظرفیت‌های دموکراتیک اخوان

سطوح شکل‌گیری زمینه‌های معنایی (ذهنی)، اخوان	نظام عقیدتی	مسئله محوری پروژه (انگیزه برای)	چالش‌های پیشین (انگیزه مدلی)	ظرفیت‌های دموکراتیک
				اندیشه «دعوت» (اصلاح از پایین) / اجتهاد عقیدتی در گفت‌وگو با نیازهای جامعه / استفاده از دستاوردها و نظریه‌های مدرن
				انديشه «جهاد» (اصلاح از بالا) / انزوا از جامعه / محدوده عمل تعالیم اسلامی به‌ویژه در عرصه عمومی / مسئله اقلیت‌ها و زنان
				انديشه «دعوت» (اصلاح از پایین) / اجتهاد عقیدتی در گفت‌وگو با نیازهای جامعه / استفاده از دستاوردها و نظریه‌های مدرن
نظام عقیدتی	نظام تشکیلاتی	دموکراسی درونی یا سلسله‌مراتب سازمانی	جایگاه تقدیس‌گونه مرشد عام / بیعت و اطاعت مطلق / شکاف درونی / تشکیلات و اقدامات سری	انعطاف‌پذیری و انتقادپذیری در فرایند تصمیم‌گیری / فعالیت‌های تخصصی در عرصه اجتماعی و اقتصادی / تأسیس حزب سیاسی مستقل
				عمل‌گرایی / حرکت تدریجی برای تحقق ایده‌ها / توانایی ائتلاف با احزاب و گروه‌های گوناگون / مشارکت در فعالیت‌های سیاسی-اجتماعی
				محافظة‌کاری / توسل به شیوه‌های غیردموکراتیک برای کسب قدرت / تغییر مواضع و همکاری با گروه‌های افراطی
				واقع‌گرایی یا آرمان‌گرایی
تجربه تاریخی	نظام تشکیلاتی	دموکراسی درونی یا سلسله‌مراتب سازمانی	جایگاه تقدیس‌گونه مرشد عام / بیعت و اطاعت مطلق / شکاف درونی / تشکیلات و اقدامات سری	انعطاف‌پذیری و انتقادپذیری در فرایند تصمیم‌گیری / فعالیت‌های تخصصی در عرصه اجتماعی و اقتصادی / تأسیس حزب سیاسی مستقل
				عمل‌گرایی / حرکت تدریجی برای تحقق ایده‌ها / توانایی ائتلاف با احزاب و گروه‌های گوناگون / مشارکت در فعالیت‌های سیاسی-اجتماعی
				محافظة‌کاری / توسل به شیوه‌های غیردموکراتیک برای کسب قدرت / تغییر مواضع و همکاری با گروه‌های افراطی
				واقع‌گرایی یا آرمان‌گرایی

## بخش دوم: محیط سیاسی اجتماعی مصر

مصر را مهد بنیادگرایی خاورمیانه خوانده‌اند و اخوان را زائیده بحران؛ اما پس از انقلاب، اخوان با دراختیارداشتن قدرت، خود را در مواجهه با این بحران‌ها دید؛ بحران‌هایی که برخی از آن‌ها علت وجودی اخوان بودند و حل برخی دیگر تضمینی حداقلی برای باقی‌ماندن در قدرت. درواقع، میان بحران‌های اجتماعی و اقتصادی و سیاسی مصر که شامل بحران هویت، مشروعیت، سوءحکومت نخبگان و فشار و سرکوب، تضاد طبقاتی، نوسازی و بحران فرهنگ، اقتدارگرایی و... می‌شوند و ظهور، رکود و رستاخیز جنبش‌های اسلامی، رابطه علی قائل است. او همچنین ایدئولوژی این جنبش‌ها را پاسخ‌ها و واکنش‌های متفاوت رهبران فرهمند آن‌ها در شرایط بحران می‌داند (دکم‌جیان، ۱۳۸۸: ۵۷ تا ۵۸).

از منظر پدیدارشناسی، تجربه‌های زیسته کنشگران اجتماعی، زمینه‌های معنایی مشترک



فصلنامه علمی-پژوهشی  
پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام

(عینی)، آن‌ها را در رابطه با بحران‌ها و مشکلات جامعه شکل می‌دهد. بر مبنای همین برداشت مشترکِ بیاسوژگی از واقعیت، در کنار انگیزه‌ها و نیت‌های متفاوت فردی، نخبگان جامعه راه‌حل‌هایی برای مشکلات موجود ارائه می‌دهند. توان این پاسخ‌ها برای حل مشکلات در رقابت با پاسخ‌های دیگر ازسویی و برخورد مردم و حکومت با آن‌ها ازسویی دیگر، در فرایندی دیالکتیکی، به تقویت یا تعدیل یا حتی به‌حاشیه‌رفتن آن‌ها و درنهایت شکل‌گیری زمینه‌های معنایی جدید می‌انجامد.

طی صد سال اخیر، اسلام‌گرایان همواره اسلام را به‌عنوان آلترناتیوی برای حل مشکلات جامعه در مصر پیشنهاد کرده‌اند؛ اما هرگز در عمل فرصت نیافته بودند در مقام اجرایی، دیدگاه‌های خود را دربارهٔ حکومت به آزمون بگذارند. این تغییر موقعیت پس از انقلاب میسر شد؛ اما در جامعه‌ای بحران‌زده. اخوان در آن وضع با چالش‌های کوتاه‌مدت و بلندمدتی در مصر مواجه بود. بحران‌هایی نظیر بحران هویت، مشروعیت، عدالت اجتماعی (تضاد طبقاتی)، فرهنگ استبدادزده و مسئلهٔ حقوق اقلیت‌ها و زنان، بهبود وضعیت اقتصادی (در کوتاه‌مدت)، رابطه با کشورهای عربی و اسلامی و غربی، ائتلاف یا رقابت با بازیگران و اپوزیسیون داخلی، مقابله با فساد اداری مالی دستگاه دیوان‌سالاری و عدم مشارکت سیاسی مردم مصر، یعنی ناتوانی اخوان در بسیج عمومی. افزون‌براین بحران‌ها، باید به بازیگران داخلی و خارجی و نقش و منفعتی که در تداوم یا حل این بحران‌ها دارند، نیز توجه کرد. اما این تصویر از محیط، بدون در نظر گرفتن فرهنگ سیاسی مصر کامل نیست. بازی سیاسی در این زمینه معنایی کلان صورت می‌گیرد و تمام کنش‌ها در چارچوب آن معنا می‌یابد؛ برای مثال، در فرهنگ سیاسی دموکراتیک، ساختار قدرت و روش‌های مسالمت‌آمیز برای گزینش، نظارت و برکناری نخبگان تعیین شده است. همچنین، قواعد کلی بازی و حقوق بازیگران را همگان به رسمیت شناخته‌اند و جابه‌جایی قدرت براساس آن صورت می‌گیرد. به‌علاوه، مردم و سایر بازیگران نگران انگیزه‌ها و نیت‌های پنهانی یا «پروژه»‌های گروه حاکم نیستند؛ چراکه حاکمیت از آن مردم است. در وضع شبه‌دموکراتیک است که «اصل اخلاقی اهمیت نیت کنشگر» موضوع توجه است و داوری دربارهٔ کنشگران براساس آن صورت می‌گیرد و نه نتیجهٔ اعمال آن‌ها (مانهایم، ۱۳۸۶: ۴۷).

اقتدارگرایی، فقدان نهادها و تشکلهای مدنی، بیگانه‌ستیزی، توطئه‌باوری و «دغدغه



انجمن مطالعات جهان اسلام  
Islamic World Studies Association

فصلنامه علمی - پژوهشی  
مجموعهٔ دراسات العالم الاسلامی  
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

دموکراسی»، مهم‌ترین مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده فرهنگ سیاسی مصر است (غفاری و قلندری، ۱۳۹۱: ۶۵ تا ۶۶). مطابق دسته‌بندی هانتینگتون از جوامع دستخوش تغییر نیز، جامعه مصری جامعه‌ای پره‌تورین<sup>۱</sup> است که مشخصه آن بی‌ثباتی وضعیت سیاسی اجتماعی، نامشخص بودن دسته‌بندی‌ها، سطح پایین نهادینگی و نبود قواعد بازی مشترک است؛ بنابراین بیش از تعامل و چانه‌زنی، حذف رقبا و قبضه کامل قدرت اهمیت دارد (سمیعی و میرالی، ۱۳۹۲: ۵۳ و ۵۵). ناگفته پیداست در این زمینه معنایی، کنش‌ها متفاوت از زمینه‌ای دموکراتیک درک و فهم می‌شوند.

بنابر آنچه آمد، به نظر می‌رسد یکی از اشتباهات مهم اخوان بی‌توجهی به این زمینه معنایی یا معنای عینی اقدامات خود بود. در مدت دو سالی که اخوان بر مسند قدرت بود، در پی اقداماتی که الزاماً اقتدارگرایانه نبود و از منظر هر فرهنگ سیاسی دموکراتیک کاملاً عادی و طبیعی بود، بارها به تمامیت‌خواهی متهم شد و حتی مرسی را مخالفان «فرعون جدید» لقب دادند. برای نمونه، اخوان پس از پیروزی گسترده در انتخابات پارلمانی، اعلام کرد که در انتخاب ریاست‌جمهوری کاندیدایی نخواهد داشت؛ اما با نزدیک شدن به انتخابات تغییر موضع داد و نامزد خود را معرفی کرد و توانست در مرحله دوم پیروز انتخابات شود. تغییر موضع اخوان و در دست داشتن ریاست‌جمهوری علاوه بر پارلمان از سوی مخالفان به تمامیت‌خواهی اخوان، تعبیر شد؛ در حالی که در بسیاری از کشورهای دموکراتیک، تلاش هر حزب سیاسی برای به دست آوردن قدرت پارلمان و دولت به طور همزمان، کاملاً عادی و دموکراتیک است. درواقع، همسویی دولت و پارلمان، به برنده انتخابات (حزب یا احزابی که اکثریت آرا را به دست آورده‌اند)، این امکان را می‌دهد که در مدت زمان معین، برنامه‌ها و سیاست‌هایی را که قاعدتاً مبنای کسب آرا بوده است، پیش ببرند.

یکی دیگر از اقدامات مرسی عزل چهار نفر از سران بلندپایه نظامی افرادی همچون ژنرال طنطاوی و سامی عنان بود. السیسی که از اخوانی‌ها به شمار می‌آمد، جایگزین طنطاوی و وزیر دفاع شد. عزل سران نظامی یا به عبارتی محدود کردن قدرت نظامی‌ها نیز در هر فرهنگ دموکراتیک، به معنی تغییر موازنه نظامی مدنی به نفع نیروهای مدنی و مثبت

است (سلطانی نژاد، ۱۳۹۲: ۱۱۹). باوجود این، فرمان مرسی برای عزل این افراد همچنان در شمار رفتارهای اقتدارگرایانه اخوان قرار گرفت.<sup>۱</sup>

تلاش اخوان برای جایگزین کردن نیروهای متخصص در حوزه‌های مختلف جامعه نیز می‌توانست در جهت تخصصی‌کردن و البته مدیریت قدرتمند کشور باشد. مصر با گذشت دو سال از انقلاب، همچنان ناآرام و متشنج بود، درگیری‌ها در سطوح مختلف، میان گروه‌های سیاسی، نیروهای امنیتی و مردم (میدان التحریر)، و گروه‌های مختلف مردم با یکدیگر (پورت سعید<sup>۲</sup>)، همچنان ادامه داشت. از طرف دیگر، با اعلام تصمیم مخالفان برای تشکیل پارلمان یا دولت موازی، امید چندانی به موفقیت گفت‌وگوها یا رسیدن به توافقی برای حل مشکلات اقتصادی و سیاسی نمی‌رفت؛ بدین ترتیب، با تضعیف همبستگی ملی ازسویی و کم‌رنگ شدن نقش موازنه‌ای جامعه مدنی ازسوی دیگر، هرج و مرج (آناشری)، یا دیکتاتوری دو گزینه محتمل بود.

درمقابل، برون رفت از بحران‌های اقتصادی و سیاسی و اجتماعی، همانند رونق مجدد صنعت جهانگردی، کاهش خشونت و درگیری‌ها و جلوگیری از رشد گروه‌های تندرو و مسلح، همگی درگرو برقراری آرامش در جامعه با احیای همبستگی و همکاری در سطح ملی است. در چنین وضعی، هر حزبی در مسند قدرت تلاش می‌کند با مدیریت بیشتر و بهتر، نظم و آرامش را به جامعه بازگرداند و در صورتی که نیروهای رقیب حاضر به همکاری و مصالحه نباشند، لاجرم از نیروهای خودش برای سامان دادن به امور استفاده می‌کند و اخوان به دلیل سابقه تاریخی و فعالیت‌های اجتماعی، از نیروهای متخصصی در حوزه‌های مختلف برخوردار بود.

بنابراین، به نظر می‌رسد یکی از عناصر بسیار مهم در شکست پروژه اخوان فرهنگ سیاسی مصر بود؛ فرهنگ توطئه‌باور و استبدادزده و بی‌اعتمادی که هر کنشی را مطابق با تجربیات تاریخی خود و براساس بازی با حاصل جمع صفر معنا می‌کرد. بی‌توجهی

۱. البته این فرمان در نتیجه مذاکره با ارتش و در جهت جلب حمایت آن‌ها صورت گرفت. برای نظامیان در آن مقطع زمانی، به دلایلی کنار گذاشتن افرادی همچون طنطاوی بسیار حائز اهمیت بود (سلطانی نژاد، ۱۳۹۲: ۱۱۹)؛ باین حال، چانه‌زنی و تلاش برای بازی با ارتش، خود، نشان‌دهنده انعطاف‌پذیری در عرصه سیاست بود.

۲. ماجرای پورت سعید اشاره دارد به درگیری‌هایی که در فوریه سال ۲۰۱۲ در مسابقه فوتبال بین تیم المصری پورت سعید و تیم الاهلی قاهره رخ داد که به کشته شدن ۷۴ نفر منجر شد. محاکمه متهمان، یک سال بعد، همچنان درگیری‌هایی را میان نیروهای امنیتی و مردم موجب شد.

اخوان به این فرهنگ نیز در کنار اشتباهات و ناکارآمدی در بهبود وضعیت معیشتی مردم و آرام کردن فضای جامعه، بهانه‌های لازم برای دخالت ارتش فراهم کرد.



فصلنامه علمی - پژوهشی  
پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام  
جمعية دراسات العالم الاسلامی



## نتیجه‌گیری

در بخش نخست تلاش کردیم با بررسی زمینه‌های معنایی (ذهنی)، در سه سطح اعتقادی و تشکیلاتی و تجربه تاریخی، عناصر تعیین‌کننده رفتار سیاسی اخوان را در سطح انگیزه-دلیل‌ها بازشناسی کنیم و ظرفیت‌های دموکراتیک اخوان را در رابطه با ایدئولوژی و همچنین در حوزه سازمانی و البته تعامل با سایر گروه‌ها (مردم و دولت و بازیگران رقیب)، نشان دهیم.

مسئله اصلی در سطح نظام عقیدتی اخوان، چرخش از شعار «حکومت اسلامی» به «حکومت مدنی» در اندیشه‌های برخی متفکران اخوان همچون راشد الغنوشی است. به عبارت دیگر، نحوه سازگاری ارزش‌های مورد تأیید اخوان یا «ارزش‌های اسلامی» با اصول و فرایندهای دموکراتیک، مهم‌ترین دغدغه عقیدتی اخوان است. توجه به نیازهای روز جامعه و استفاده از دستاوردها و نظریه‌های مدرن، ظرفیت‌های دموکراتیک اخوان را در این سطح نشان می‌دهد. فرایند تصمیم‌گیری براساس دو مدل دموکراتیک و سلسله‌مراتبی، نشان‌دهنده ظرفیت دموکراتیک اخوان در سطح تشکیلاتی است. بررسی تشکیلات اخوان میزانی از انعطاف‌پذیری و انتقادپذیری را در فرایند تصمیم‌گیری نشان می‌دهد که امکان حل تعارضات درونی به‌شیوه مسالمت‌آمیز را فراهم می‌آورد. تعدیل اقدامات سری و شبه‌نظامی، گسترش فعالیت‌های تخصصی در سطح اجتماع و در نهایت تأسیس حزب سیاسی مستقل از جماعت، سایر عناصری است که به افزایش ظرفیت‌های دموکراتیک اخوان کمک می‌کند.

سرانجام در سطح تجربه تاریخی، رویکرد واقع‌گرایانه درمقابل رویکرد آرمان‌گرایانه قرار می‌گیرد. اخوان براساس تجربه تاریخی خود، به‌ویژه در برخورد با دولت‌ها و جامعه مصر، دریافته است که برای تحقق‌بخشیدن به آرمان‌ها و ایده‌های خود، باید میان عمل‌گرایی (مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی)، و محافظه‌کاری (کاهش تنش با دولت در عین حفظ تشکیلات و ارزش‌های جماعت)، تعادل و سنتزی ایجاد کند. تنها در این صورت می‌تواند به تحقق ایده‌ها و اهداف خود از راه مسالمت‌آمیز (سیاسی-اجتماعی)، و به‌صورت تدریجی امیدوار باشد.

در بخش دوم با بررسی چند نمونه از اقدامات اخوان، به اهمیت فرهنگ سیاسی



فصلنامه علمی - پژوهشی  
پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام  
جمعیت درآیات العالم الاسلامی

۵۰

سال چهارم، شماره اول، بهار ۱۳۹۳

غیردموکراتیک اشاره کردیم و نشان دادیم که معنای عینی رفتارهای اخوان، فارغ از چیستی معنای ذهنی به‌ویژه در سطح انگیزه‌برای‌ها، درزمینه معنایی مصر عموماً معنایی تمامیت‌خواهانه و اقتدارگرایانه پیدا کرد. الزامات محیطی نظیر حل سریع چالش‌ها و بحران‌ها، عملاً بازیگر سیاسی را در موقعیتی خاص قرار می‌دهد که ناچار به تصمیم‌گیری و اقدام سریع است. در فرهنگ غیردموکراتیک، این پیچیدگی‌ها و الزامات معمولاً درک نمی‌شود و جامعه کم‌حوصله و خسته و بدبین است؛ درنتیجه برای رهایی از آنارشیسم، بسته به ساختار سیاسی و وضع فرهنگ سیاسی، در نیمه‌راه دموکراسی یا به پوپولیسم می‌رسد یا پذیرای دیکتاتوری می‌شود.

درنهایت می‌توان گفت یکی از دلایل اصلی شکست پروژه اخوان، فرهنگ سیاسی غیردموکراتیک مصر یا همان زمینه معنایی بود. اخوان در زمینه‌ای دموکراتیک که نسبت به نیت کنشگر بدبینی وجود ندارد، احتمالاً می‌توانست براساس ظرفیت‌های دموکراتیک خود، پست ریاست‌جمهوری را دست‌کم تا پایان چهارسال حفظ کند و ازطریق فرایندی دموکراتیک (انتخابات)، درصورت باخت، قدرت را واگذار کند. این امکان وجود داشت که این تجربه (تغییر جایگاه از منتقد به مقام اجرایی)، در مسیر نیل به دموکراسی، برای اخوان به‌مثابه یکی از بازیگران اجتماعی سیاسی بسیار مهم و برای جامعه مصر، تجربه‌ای آموزنده و مفید باشد. آنچه مسلم است، دموکراسی میوه‌ای نیست که به‌آسانی به‌دست آید و اخوان تنها در سایه همبستگی ملی و همکاری و گفت‌وگو با سایر بازیگران فعال در عرصه اجتماع و تحمل‌شدن توسط جامعه می‌توانست به اصلاح تدریجی فرهنگ سیاسی مصر کمک کند و با آزمون و خطا بیاموزد، تا «ملت مصر» نیز از ثمره آن بهره‌مند شوند.



## کتابنامه

ابوالفتح، عبدالنعم (۱۳۸۹)، «هر جنبشی در صورت عدم بازنگری به سوی نابودی خواهد رفت»، مصاحبه با سایت اسلام‌وب (بخش اول): [www.islahweb.org/node/3499](http://www.islahweb.org/node/3499).

الخرباوی، ثروت (۲۰۱۲)، سرالمعبد: الاسرار الخفیه لجماعه الاخوان المسلمین، مصر: دار نهضة مصر للنشر. الوصیفی، علی السید (۲۰۱۰)، الاخوان المسلمون: بین الابتداع الدینی و الافلاس السیاسی، مصر: دارالمشارق الاسلامیه.

برگر، پتر و توماس لوکمان (۱۳۸۷)، ساخت اجتماعی واقعیت، ترجمه فریبرز مجیدی، چ ۲، تهران: علمی و فرهنگی.

بیات، آصف (۱۳۷۹)، «مقایسه جنبش‌های اسلامی در مصر و ایران» گفت‌وگو، ش ۲۹، ص ۱۱۶ تا ۷۵. دارا، جلیل و مصطفی کرمی (۱۳۹۲)، «نقش اخوان در انقلاب ۲۰۱۱ مصر در پرتو رابطه ساختار-کارگزار»، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال دوم، ش ۳، ص ۵۴ تا ۲۷.

دکمجیان، هرایر (۱۳۸۸)، جنبش‌های اسلامی معاصر در جهان عرب، ترجمه حمید احمدی، چ ۶، تهران: کیهان.

سمیعی اصفهانی، علیرضا و سجاد میرالی (۱۳۹۲)، «پره‌توریانیسم؛ الگویی نظری برای تبیین خشونت سیاسی در مصر پس‌انقلابی»، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال سوم، ش ۲، ص ۷۱ تا ۵۱. سلطانی‌نژاد، محمد و بهاره سازمند (۱۳۹۲)، «از انقلاب تا کودتا: مناسبات نظامی مدنی در مصر جدید»، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال سوم، ش ۳، ص ۱۰۹ تا ۱۲۵.

عشماوی، علی (۲۰۰۶)، التاريخ السری لجماعه الاخوان المسلمین، قاهره: مرکز ابن خلدون. غفاری، هشین و فاطمه‌زهرا قلندری (۱۳۹۱)، «تحلیل‌های توطئه‌باورانه در فرهنگ سیاسی مصر»، مطالعات جهان اسلام، سال اول، ش ۱، ص ۸۵ تا ۶۱.

فی، برایان (۱۳۸۶)، فلسفه امروزی علوم اجتماعی؛ نگرش چندفرهنگی، ترجمه خشایار دیهیمی، تهران: طرح نو.

کیل، ژیل (۱۳۸۲)، پیامبر و فرعون؛ جنبش‌های نوین اسلامی در مصر، ترجمه حمید احمدی، چ ۳، تهران: کیهان.

مانهایم، کارل (۱۳۸۶)، دموکراتیک‌شدن فرهنگ، ترجمه پرویز اجلالی، چ ۲، تهران: نشر نی. وبر، ماکس (۱۳۸۷)، روش‌شناسی علوم اجتماعی، ترجمه حسن چاووشیان، چ ۵، تهران: مرکز. هکمن، سوزان (۱۳۹۱)، وبر: گونه ایده‌آل و نظریه اجتماعی معاصر، ترجمه علی پیمان (زارعی) و مهدی رحمانی، تهران: رخداد نو.

Paison, Michelle (2009), «The History of the Muslim Brotherhood: The Political, Social, Economic Transformation of the Arab Republic of Egypt», Hudson Institute Center, The Muslim World, Series No.2. Paper No. 3: April.

Report: International Crisis Group (2008), «Egypt's Muslim Brothers: Confrontation



فصلنامه علمی-پژوهشی  
پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام

۵۲

سال چهارم، شماره اول، بهار ۱۳۹۳

or Integration», Middle East/North Africa Report No. 76: 18 June 2008.

Rubin, Barry (2012) «Understanding the Muslim Brotherhood», Foreign Policy, June.

Schutz, Alfred (1976) «Equality and The Meaning Structure of The Social World», Collected Papers II: Studies in Social Theory, Ed. Arvid Brodersen, Phenomenological Reprint, fourth printing.

Vidino, Lorenzo (2011) «Lesson Learnt: Post-Mobarak Development within the Egyptian Muslim Brotherhood», AHRC Public Policy, series No. 2: December.

---

به این مقاله این گونه استناد کنید:

دومانلو، طیبه؛ مقدم شاد، محمود رضا و فیرحی، داوود (۱۳۹۳)، «دموکراسی یا اقتدارگرایی؛ ناکامی سیاسی اخوان المسلمین»، فصلنامه پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، س ۴، ش ۱، بهار ۱۳۹۳.